

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه ای از مباحث جلسه ی قبل

یک بحثی را هفته گذشته در مورد «کنتم خیر امةٍ أخرجت للناس» مطرح کردیم که اختلاف وجود دارد: آیا «کنتم» منسلخ از زمان است یا غیر منسلخ از زمان است؟

ثمره ی بحث از اخباری یا انشائی بودن آیه ی شریفه

این نکته را خوب دقت کنید - چون ثمره ی این بحث را هفته گذشته عرض نکردیم - اگر بگوئیم غیر منسلخ از زمان است و زمان در آن لحاظ شده و یا به تعبیری دیگر اگر گفتیم در این کنتم همان معنای زمان وجود دارد، یعنی خدای تبارک و تعالی خبر می دهد «کنتم خیر امةٍ أخرجت للناس» یعنی: شما بودید بهترین امتی که اخراجت للناس.

اخراج به معنای اظهار است. للناس هم یعنی لجميع الناس. این خبر می دهد وقتی خبر هست؛ اصلاً در مقابل آن آیه «ولتكن منكم امةٌ يدعون الى الخير: اصلاً نمی تواند در مقابل او قرار بگیرد؛ چون «ولتكن منكم امة» عنوان انشائی را دارد و این عنوان اخباری را دارد، ما نمی گوئیم بین الانشاء و الاخبار کیف یجمع؟ خدای تبارک و تعالی در آیه 110 سوره آل عمران می فرماید «کنتم خیر امة»، خبر می دهد از گذشته ی این مسلمین که گذشته ی شما اینطور بود که خیر امتی بودید که در میان همه ی مردم عالم «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر».

اما اگر ما گفتیم منسلخ از زمان است یعنی «انتم خیر امة» باید اینطور باشیم. وقتی ما از زمان منسلخ کردیم دیگر از خبری بودن هم آن را در می آوریم می گوئیم شما باید خیر امتی باشید، پس این هم یکی از ثمراتی که اینجا مطرح هست. حالا آن احتمالاتی که از فخر رازی در هفته ی گذشته ذکر کردیم، آن احتمالات را لازم نیست اینجا تکرار کنیم.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

من یک نکته ای را در رد مباحث امام (رضوان الله علیه) عرض کنم. دیگران در این آیه شریفه «یحرم علیکم الخبائث»، به این تمسک می کنند بر اینکه کل خبیث حرام. حتی دیدم در بعضی از فتاوی فقها سؤال کرده بودند که سوختگی های نان را می شود خورد یا نه؟ ایشان گفته بود که عنوان خبیث را دارد و کل خبیث حرام است.

به هر حال فقهاء به این قاعده در بعضی موارد استناد کرده اند که «کل خبیث حرام» و مستند این قاعده همین آیه «و یحرم علیکم الخبائث» است. امام «قدس سره» در اشکال به این استدلال - بدون اینکه اشکال ایشان ناظر به سؤالی که در رابطه با سوختگی های نان کرده اند باشد - می فرماید: این جمله خبری است، قرآن دارد اوصاف رسول اکرم را بیان می کند.

می‌فرماید: رسول اکرم آن کسی است که طیبّات را برای شما حلال و خبائث را حرام کرد. خبائث چیست؟ قبلاً در جای خودش آمده: خون، میته، شراب و ... این دیگر عنوان انشائی ندارد که حرمت علیکم الخبائث بخواد باشد تا ما از آن عنوان انشائی به دست بیاوریم و بگوئیم می‌خواهیم یک حکم کلی از آن استنباط کنیم.

این الگو بودن قرآن هم سر جای خودش محفوظ است ولی یک جایی هست خدا می‌فرماید ما قبلاً بر شما اینها را حرام کردیم، این خودش حکم جدید نیست بلکه اخبار از یک حکم است و جایی که اخبار از یک حکم است ما نمی‌توانیم به عنوان حکم جدید استفاده کنیم. اگر گفتیم این آیه شریفه «کنتم خیر امة» خبر است؛ این کنتم هم در همان زمان ماضی‌اش استعمال شده، کما اینکه مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه اصرار بر این دارند، بعد ثمره‌اش این است که دیگر فقیه نمی‌گوید کیف الجمع بین هذه الآیة و این آیه 104: «ولتكن منكم امةٌ يدعون إلى الخير»، اصلاً مجالی برای این حرف نیست چون «ولتكن منكم امة» عنوان انشائی را دارد و این عنوان خبری را دارد، خبر که نمی‌تواند به حسب ظاهر با انشاء تعارض کند. لذا اصلاً بحث جمع و اینها که در هفته‌ی گذشته مطرح کردیم کنار می‌رود.

اما اگر گفتیم این منسلخ از زمان است؛ یعنی دیگر عنوان خبری را ندارد، یعنی «يجب أن تكونوا خير امة»، به عنوان انشائی است «اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» بعد باید بگوئیم جمع بین این آیه 110 و آیه 104 چگونه خواهد بود.

کلام مرحوم علامه طباطبائی در رابطه با آیه ی شریفه

از ظاهر عبارت مرحوم علامه^[1] استفاده می‌شود که می‌خواهند بگویند اکثر مفسرین این آیه شریفه را منسلخ از زمان قرار دادند اما ایشان می‌فرمایند نه «والظاهر الله اعلم أنه قوله كنتم غير منسلخ عن الزمان»، منسلخ از زمان نیست یعنی دلالت بر همان زمان گذشته‌ی خودش دارد «و الآیة تمدح حال المؤمنین فی أول ظهور الإسلام»، آیه حال مؤمنین را در اول ظهور اسلام ذکر می‌کند و مورد مدح و ستایش قرار می‌دهد من السابقین الأولین من المهاجرین و الانصار.

این نکته را هم عرض کنم که در بحث اسلام، خود قرآن نسبت السابقون السابقون اینها نباید با آنهایی که تازه اسلام هستند یکی گرفته شوند. بگوئیم این تازه اسلام با آن کسی که سابق در اسلام بوده فرق نمی‌کند. بله اگر یک افرادی بعضی از اصحاب رسول خدا ولو سابق هم باشند اما اگر اینها تغییر حال و روش پیدا کردند، آن حکم دیگری دارد.

علامه می‌فرماید این آیه مدح می‌کند حال اینها را که شما در اول اینطور بودید. «کنتم خیر امة اخرجت للناس»، شما در صدر اسلام مهاجرین و انصار سابقینی بودید که اخرجت للناس، برای مردم ظاهر شدید و ویژگی شما این بود که **تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله**.

مرحوم علامه این «تؤمنون بالله» را بر خلاف دیگران معنا کردند، دیگران تؤمنون بالله را به اصل ایمان به خدا می‌گیرند ولی ایشان می‌فرمایند نه «والمراد من الايمان هو الايمان بدعوة الاجتماع على الاعتصام بحبل الله و عدم التفرق فيه فی مقابل الکفر»، تؤمنون بالله یعنی مردم را دعوت می‌کردید که اعتصام به حبل الله پیدا کنند و در اسلام تفرق پیدا نکنند و در مقابل کفر ید واحده شوند، می‌گویند شاهد ما این است که در قبل از این آیه دارد «أفترم بعد ایمانکم» این یعنی مراد ایمان جمعی، یعنی اینکه شما همه مؤمن بودید و اعتصام بحبل الله پیدا کردید در مقابل کفر، حالا این ایمان‌تان را می‌خواهید رها کنید؟ می‌فرمایند این قرینه است.

در ادامه دارد «ولو آمن اهل الكتاب لكان خيراً لهم»، می‌فرماید مراد به ایمان اهل کتاب هم همین است یعنی اگر اهل کتاب هم

دعوت می‌کردند اجتماع خودشان را به اعتصام به حبل الله این ولو آمن بأهل الكتاب مراد آن ایمانی که مسلمین به خدا و رسول داشته باشند نیست! چون با فرض این است که اهل کتاب، **ولو آمن اهل الكتاب لكان خيراً لهم**، البته کلام ایشان را عرض می‌کنیم. **منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون**، برخی از اهل کتاب مؤمن و اکثرشان فاسقاند، می‌فرمایند و المراد بإيمان اهل الكتاب ذلك، طبق معنایی که مرحوم علامه می‌کنند معنای آیه این است «إنکم معاشر امة الاسلام» الآن خطاب می‌کند به مؤمنین، به تمام مسلمین، می‌فرماید کنتم فی اوّل ما تکتونتم و ظهرتم للناس، در آن اوّلی که شما تکتون و ظهور پیدا کردید برای عامه بشر، کنتم خیر امةٍ ظهرت، بهترین امتی که ظاهر شد، لکونکم تأمرون بالمعروف، علّت اینکه شما خیر امت بودید چیست؟ تأمرون بالمعروف تنهون عن المنکر تعتصمون بحبل الله متفقین و متحدین کنفسٍ واحدة و تؤمنون بالله به همین معناست، یعنی تعتصمون بحبل الله متّحدین متفقین، تفرق و اختلاف در میان‌تان نبود در اوّل ظهور اسلام.

«ولو كان اهل الكتاب على هذا الوصف»، روی کلام علامه علی هذا الوصف را باید به کل این زد، یعنی اگر اهل کتاب هم امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند اعتصام به حبل الله پیدا می‌کردند لکان خيراً لهم.

نکته ای در رابطه با تمسک در ادله ی فقهی به کلمات نهج البلاغه

باز این نکته را عرض کنم یک وقتی یکی از همین آقایانی که جمعه ها زیاد در تلویزیون صحبت می‌کند و روحانی هم نیست، در همین مدرسه دارالشفا به فقها حمله‌ی شدیدی کرد که چرا فقها در استدالات فقهی‌شان به نهج البلاغه تمسک نمی‌کنند؟ من تأسفم این بود که در یک جمع طلبگی، حتی ظاهراً عده‌ای از اساتید حوزه هم بودند یک نفر بلند نشد جواب ایشان را بدهد و این کاش در همین محدوده بود، این صحبت از تلویزیون سراسری هم پخش شد. حالا خوشبختانه هفته‌ی بعد یک جلسه‌ای برای حوزه بود از من دعوت کرده بودند برای صحبت کردن در همان جا، من هم به یک مناسبتی بحث را مرتبط کردم و جوابش را دادم.

گفتم آقا شما می‌دانید که به هر کلامی نمی‌شود تمسک کرد، به کلام خبری نمی‌شود برای حکم فقهی تمسک کرد باید اولاً انشائی در مقام بیان حکم فقهی هم باشد. یک وقت یک حکم انشائی است اما در مقام بیان حکم اخلاقی است، یک عنوان معنوی است، یک مسائل غیر فقهی است، آنجا باز نمی‌توانیم بگوئیم به عنوان کلام فقهی می‌شود استفاده کرد. کثیری از کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه بار فقهی ندارد. مثلاً «الدنيا غرّی غیری»، بگوئیم این دلالت دارد بر حرمت دنیا، می‌شود از آن استفاده کرد؟ واقعاً انسان می‌خندد اگر چنین استدلالی را به این کلام کند. کلمات قصار امیرالمؤمنین فراوان است ولی در مقام بیان حکم فقهی نیست.

یک وقتی در مورد این آیه «اعدلوا هو اقرب للتقوی» که بعضی از فقها و بعضی از آقایان به این آیه تمسک کردند برای اینکه رعایت عدايت واجب است پس عدالت اقتضا می‌کند زن و مرد فی جميع الامور مساوی باشند، پس باید بگوئیم شهادت یک مرد با شهادت یک زن، ارث مرد با زن مساوی، اینها حرفهای باطل است.

جواب اصلی این است که اعدلوا هو اقرب للتقوی خودش دارد هو اقرب للتقوی در مقام بیان حکم فقهی نیست و من در جای خودش راجع به این آیه مفصل بحث کردم اعدلوا یعنی در آن مواردی که اعمال بین خودتان هست، شما اگر رعایت عدالت کردید مثلاً یک پدری می‌خواهد بین بچه‌هایش پول تقسیم کند، خدا می‌فرماید اگر عدالت به خرج بدهی اقرب للتقوی است.

حالا اگر از فقیه سؤال کنند یک پدری تمام اموالش را به یک بچه‌اش بخشید و به نام او کرد، کدام فقیه است بگوید این باطل است؟ بگوید برخلاف «اعدلوا هو اقرب للتقوی» است، اینجا عدالت به خرج نداده اتفاقاً بچه‌های دیگرش می‌گویند این چه پدر ظالمی است و واقعاً به یک معنا ظلم است، ولی چه کسی گفته هر ظلمی حرام است و هر عدالتی واجب است، اینطور نیست. ما باید در دایره‌ی فقه بحث کنیم این فقه واقعاً فقهی است که چارچوب دارد، ضابطه دارد، قاعده دارد، این همه علمای ما در

طول تاریخ زحمت کشیدند کتاب اصول فقه را نوشتند، این اصول فقه برای این است که ما فرق بین خبر و انشاء را بفهمیم، اول اصول می‌گویند این بحث‌ها چیست که می‌کنید خبر و انشاء چیست؟ برای اینکه بیست سال دیگر یک فتوایی می‌دهی و وقتی مته روی این فتوا می‌گذاریم و ریز می‌شویم می‌فهمیم که شما هنوز فرق بین خبر و انشا را نمی‌فهمی، باید اینها باشد.

خود انشاء را می‌گویند در مقام بیان باید باشد، شما این را در هر جمله‌ای که فقیه می‌خواهد به آن استدلال کند باید در مقام بیان حکم فقهی باشد، این روایاتی که صاحب وسائل علیه الرحمه جمع کرده نکته‌ی اصلی‌اش همین است که اینها در مقام بیان حکم فقهی است.

بیان خاطره‌ای از مباحثه با علماء حنفی در شهر مدینه

یک جلسه‌ای داشتیم با یکی از پیرمردهای حنفی در مدینه شاید حدود 75 سال داشت، کتابخانه‌ای داشت و شاگردانی داشت، این کتاب موسوعه احکام الاطفال ما را دیده بود که در مقدمه‌اش یک کلامی را از مرحوم آیت الله بروجردی نقل کرده بودم که ایشان فرموده بود سنی‌ها بیش از 500 روایت فقهی ندارند و ما بیش از 50 هزار روایت فقهی داریم.

ما رفتیم به دیدن ایشان، دیدم این کتاب جلوی من هست و یک علامتی هم گذاشته فهمیدم می‌خواهد مطلبی را بیان کند؛ کتاب را باز کرد و گفت این مقدمه را شما نوشتی؟ گفتم بله، گفت این چیه؟ گفتم مگر غیر از این است؟ گفت بله غیر از این است، اول به ایشان گفتم مهمترین کتاب شما صحیح بخاری است، این کتاب چقدر روایت دارد؟ هفت هزار و ششصد و خرده‌ای، گفتم نیمی از روایاتش تکراری است، بخشی از روایاتش منامات است، بخشی از روایاتش در مورد خواص آیات و سور است، گفتم همه‌اش را که جمع کنی به هزار تا روایت فقهی نمی‌رسد!

گفت ما کاری به صحیح بخاری نداریم یک کتاب دیگری هست آن را آورد، قبل از اینکه کتاب را باز کند گفت این کتاب 1500 روایت فقهی دارد؛ گفتم خیلی خوب، ما به جای 500 می‌گوئیم 1500؛ این کجا و 50 هزار کجا؟ کتاب را باز کردم دیدم یک جایی یک حدیثی نقل کرده یک کسی که رسول خدا در فلان جنگ فلان درخت را آتش زد! گفتم شما می‌گوئی این حدیث فقهی است؟ گفت بله، گفتم ما در اصول‌مان دو جور قضیه داریم، یک قضیه خارجی داریم و یک قضیه حقیقیه داریم. حدیث فقهی باید به نحو قضیه‌ی حقیقیه باشد، عجیب این است من کلی زحمت کشیدم تا فرق بین قضیه خارجی و حقیقیه را برایش توضیح بدهم و بعد گفتم اگر یک قضیه قضیه‌ی خارجی شد این قابلیت استدلال ندارد، یعنی اگر شما یک روایتی در یک جایی پیدا کردید امام معصوم (ع) این کار را انجام داد منتهی به عنوان یک قضیه‌ی خارجی این را نمی‌شود فقیه بگوید من مستند برای استنباطم قرار می‌دهم یک حکم کلی از آن به دست می‌آورم، گفتم شما از این روایت می‌توانید استفاده کنید که در هر جنگی آتش زدن درخت جایز است؟ گفت نمی‌شود استفاده کرد، گفتم این به درد استدلال نمی‌خورد.

مثلاً برخی از روایاتی که در مورد نساء آمده که امروز هم خیلی زن‌ها به ما اشکال می‌کنند، که «هنّ نواقص العقول»، اینها بعید نیست به نحو قضیه خارجی باشد، ائمه ما نخواستند یک حکم دائمی إلى یوم القیامه راجع به زن‌ها بگویند، حتی آن روایاتی که دارد با اینها مشورت کنید و مخالفت کنید، نمی‌شود به عنوان یک قضیه‌ی حقیقیه از اینها استفاده کرد، پس مسئله این چنین است.

جمع بندی بحث

حالا اینجا هم این یحرم علیکم الخبائث به عنوان یک خبر است، از خبر نمی‌شود به عنوان فقه استفاده کرد! اگر در اینجا این فرمایش مرحوم علامه را گفتیم که کنتم عنوان خبری را دارد، «کنتم خیر امّی اخرجت للناس»، که عرض کردیم در آن جلسه

ظاهرش همین است، ظاهرش این است که به صورت ماضی خدای تبارک و تعالی بیان می‌کند، این نتیجه‌ی این نظریه. ولی نکته این است که اولاً این مؤمنون بالله را مرحوم علامه اینطوری که معنا کردند نمی‌شود بیان کرد، با تقدیر باید اینطور گرفت تعصمون بحبل الله و ما نداریم جایی که ایمان در همین اعتصام استعمال شده باشد یا لااقل می‌گوئیم تقدیر لازم دارد، مؤمنون را باید همان ظاهرش را معنا کرد. ما قبلاً ترجیح دادیم جلسه‌ی قبل هم عرض کردم برهان ندارد بلکه به عنوان یک استظهار است، کنتم خیر امة یعنی انتم خیر امة، و به صورت انشائی هم باید باشد، یعنی خدای تبارک و تعالی خطاب به مسلمین می‌کند که شما باید بهترین امتی باشید که تأمرن بالمعروف، بعد روی این حساب آیه عنوان خبری را ندارد و عنوان انشائی دارد که مربوط به همه است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ و الظاهر (و الله أعلم) أن قوله: كُنْتُمْ غير منسلخ عن الزمان و الآية تمدح حال المؤمنين في أول ظهور الإسلام من السابقين الأولين من المهاجرين و الأنصار، و المراد بالإيمان هو الإيمان بدعوة الاجتماع على الاعتصام بحبل الله و عدم التفرق فيه في مقابل الكفر به على ما يدل عليه قوله قبل: «أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» الآية، و كذا المراد بإيمان أهل الكتاب ذلك أيضا فيئول المعنى إلى أنكم معاشر أمة الإسلام كنتم في أول ما تكونتم و ظهرت للناس خیر أمة ظهرت لكونكم تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنكر و تعصمون بحبل الله متفقين متحدین كنفس واحدة، و لو كان أهل الكتاب على هذا الوصف أيضا لكان خيرا لهم لكنهم اختلفوا منهم أمة مؤمنون و أكثرهم فاسقون.